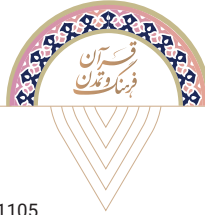


سنجش برخی از باورها در فرهنگ عمومی با آیات قرآن



محمود مهرآوران*
احمد صفری**

مقاله پژوهشی

10.22034/JKSL.2022.344784.1105

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

چکیده

فرهنگ عمومی چون درختی است که شاخه‌های فراوان دارد. آداب و رسوم، سنت‌ها، باورها و عقاید، نوع پوشش، انواع خوراکی‌ها و جنبه‌های گوناگون زندگی شاخه‌های پر برگ و بار این درخت هستند. باتوجه به اسلامی بودن جامعه (در معنی عام خود)، شناخت و سنجش باورهای تأثیرگذار فرهنگی در جامعه، با معیار مهم‌ترین منبع دینی یعنی قرآن کریم، امری مهم و جهت بخش است؛ زیرا شناخت این باورها می‌تواند در تقویت بنیه‌ی فرهنگی جامعه و نیز آسیب‌شناسی جامعه‌ی دینی کمک کند. در این نوشتار تعدادی از سخنان مشهور را از باورهای عمومی که در قالب مثل، ضرب‌المثل یا کنایه‌ی معروف در فرهنگ ما جاری است، استخراج کرده‌ایم و پس از دسته‌بندی موضوعی، به روش توصیفی-تحلیلی، آن‌ها را با آیاتی از قرآن سنجیده‌ایم؛ آیاتی که در آن‌ها، مستقیم یا غیر مستقیم می‌توان مطالبی درباره‌ی موضوعات مطرح شده دریافت. نتیجه‌ی تحقیق در این موضوع، نشان می‌دهد که بیشتر این باورها با معارف قرآن، اعتقادات دینی و تجربه‌ی زندگی سازگار هستند. تعدادی نیز که در گفتار و کردار مردم، سخت جا افتاده‌اند، با مبانی دینی سازگار نیستند اما تلقی جامعه و باورهای کلامی گذشته و نیز وجود آن‌ها در سخن شاعران، باعث ماندگاری آن‌ها شده است. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند در پالایش فرهنگی باورهای نادرست در جامعه مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: فرهنگ عمومی، باورهای عمومی، آیات قرآن کریم، مثل، کنایه.

* عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه قم، قم، ایران.
mehravaranyr@gmail.com

** سطح دو حوزه علمیه، مدرس مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی جامعه المصطفی.
fatemi2435@yahoo.com

۱. مقدمه

واژه‌ی فرهنگ امروزه بار معنایی و مفهومی سنگین و گسترده‌ای دارد. درباره‌ی فرهنگ، ارائه‌ی یک تعریف، بسیار مشکل است؛ چون این مفهوم در جوامع مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و ... تعریف شده و در هر تعریف، عنصر یا عناصری مورد نظر بوده است (آشوری، ۱۳۸۰ و جعفری، ۱۳۷۳). متناسب با موضوع این نوشتار و از نگاه ادوارد برنت تایلور، انسان‌شناس مشهور بریتانیایی که فرهنگ و تمدن را مترادف می‌گیرد و در ارتباط با هم به کار می‌برد، فرهنگ چنین تعریف می‌شود: «فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه در قوم‌شناسی، مجموعه‌ی پیچیده‌ای است که شناخت، باورها، هنرها اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی را در بر می‌گیرد که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند» (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۸). بنابراین باورهای عمومی بخشی از فرهنگ عمومی جامعه است.

فرهنگ جامعه‌ی ما از باورها، ویژگی‌ها، آداب و رسوم و رفتارهای متنوع و متفاوت مردم شکل گرفته است. به طور طبیعی جامعه‌ای با این همه تکثر قومی، تکثر فرهنگی، نیز خواهد داشت اما با همه‌ی این تفاوت‌ها، فرهنگ مشترکی نیز در بین همه‌ی مردم وجود دارد که آن را فرهنگ عمومی می‌نامیم. فرهنگ عمومی، مجموعه‌ای از باورها، دانستنی‌ها، حکمت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها، کنایات و سخنان مشهور است که محتوای زندگی مردم را نشان می‌دهد. این باورها ریشه در نیازها، نوع نگرش، جهان‌بینی، احساسات و عواطف، اخلاق، عادات، ویژگی‌های فرهنگی، تجربه و آرمان‌های زندگی دارد. بنابراین با توجه به اسلامی بودن جامعه (در معنی عام خود)، شناخت و سنجش باورهای تأثیرگذار فرهنگی در جامعه با سنجهی مهم‌ترین منبع دینی یعنی قرآن کریم، امری مهم و جهت بخش است. شناخت این باورها می‌تواند در تقویت بنیه‌ی فرهنگی جامعه و نیز آسیب‌شناسی جامعه‌ی دینی کمک کند؛ زیرا در کنار بسیاری از باورها و ویژگی‌های درست و مورد تأیید دین، برخی باورها و خرافات جای‌گیر شده در فرهنگ عمومی نیز وجود دارد که اعتقاد یا عمل به آن‌ها، باعث وهن دین و دین‌گریزی نسل‌های جدید می‌شود. سنجش و نقد باورها با آیات قرآن، کارکرد دین را در محتوا بخشی به فرهنگ و اصلاح و هدایت آن نشان می‌دهد. این نوشتار به روش تحلیلی است و شیوه‌ی کار به این شکل است که حدود چهل سخن مشهور را که در قالب مثل، ضرب‌المثل یا کنایه‌ی معروف در فرهنگ ما جاری



است، از فرهنگ‌ها و امثال و حکم عمومی استخراج کرده‌ایم، در مواردی با شواهدی از ادب فارسی همراه کرده و پس از دسته‌بندی موضوعی، آن‌ها را با آیاتی از قرآن سنجیده‌ایم. محدودیت این تحقیق در آن است که به سبب فراوانی این امثال و کنایات، بیش از این در یک مقاله نمی‌گنجد و ناچار به تعدادی از کنایات و ضرب‌المثل‌های مشهور با توضیحاتی اندک اکتفا می‌شود.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی ادبیات و فرهنگ عامه، کتاب‌ها، مقالات و نوشته‌های فراوانی وجود دارد که در این‌جا ضرورتی به نام بردن از همه‌ی آن‌ها نیست. یکی از آن‌ها در ارتباط با این موضوع، کتاب «باورهای عامیانه مردم ایران» از حسن ذوالفقاری (۱۳۹۹) است که در آن ۱۱ هزار باور مردم در ۶۵۰۰ مدخل جمع‌آوری شده و بسامد جغرافیایی این باورها را در کل ایران نشان داده است. این کتاب زمینه‌ای برای پژوهش‌های مختلف مثل جامعه‌شناسی را فراهم می‌کند و پژوهشگر می‌تواند براساس این باورها برخی از مسائلی را که تاکنون پاسخی برای آن‌ها نداشته حل کند.

در موضوعات و نوشته‌های همخوان با این پژوهش از مقالات زیر می‌توان یاد کرد:

ذوالفقاری (۱۳۸۵) در مقاله‌ی «بازتاب قرآن کریم در ضرب‌المثل‌های فارسی» با آمار نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌های غیرتکراری و چاپ شده‌ی فارسی به ۳۰ هزار مثل می‌رسد. تأثیر مستقیم حدود ۹۰۰ آیه قرآن بر ۳ درصد این مثل‌ها مشهود است. آن‌گاه نحوه‌ی بازتاب آیات در مثل‌های فارسی را به یکی از شکل‌های زیر نشان می‌دهد: ۱- کاربرد عین آیه. ۲- کاربرد محتوای آیه. ۳- استفاده از واژه، ترکیب، اصطلاح یا تعبیر قرآنی یا بخشی از آیه. ۴- تلمیح به داستان‌های قرآن.

باباصفری و اورک (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب‌المثل‌های فارسی» حدود یکصد ضرب‌المثل را ذیل هفت عنوان کلی دسته‌بندی کرده و ضمن توضیح ضرب‌المثل‌ها، آیه یا نام سوره‌ی مربوط به هر یک را نیز آورده‌اند.

غفوری‌فر و حسینی (۱۳۹۶) در مقاله‌ی خود، تأثیر قرآن کریم را با رویکرد بینامتنیت در برخی کنایات عامیانه بررسی و تأثیر واژگانی، مضمونی و وجود برخی نام‌های قرآنی را در تعدادی از کنایات نشان داده‌اند. این مقاله شباهت‌هایی با مقاله قبلی دارد.

با توجه به کتاب‌ها و نوشته‌های مرتبط، آنچه موضوع نوشتار حاضر است در هیچ

یک از آن‌ها دیده نمی‌شود.

فرهنگ و دین و نسبت این دو

با توجه به موضوع نوشتار، لازم است نخست دو مفهوم یا اصطلاح فرهنگ و دین و سپس نسبت آن‌ها را با هم بررسی کنیم. درباره‌ی فرهنگ، ارائه‌ی یک تعریف بسیار مشکل است؛ چون این مفهوم در جوامع مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و... تعریف شده و در هر تعریف، عنصر یا عناصری مورد نظر بوده است (آشوری، ۱۳۸۰ و جعفری، ۱۳۷۳). متناسب با موضوع این نوشتار و از نگاه ادوارد برنت تیلور انسان‌شناس مشهور بریتانیایی که فرهنگ و تمدن را مترادف می‌گیرد و در ارتباط با هم به کار می‌برد، فرهنگ چنین تعریف می‌شود: «فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه در قوم‌شناسی، مجموعه‌ی پیچیده‌ای است که شناخت، باورها، هنرها، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی را در بر می‌گیرد که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند» (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۸). بنابراین باورهای عمومی، بخشی از فرهنگ عمومی جامعه است.

برای دین نیز با دیدگاه‌های گوناگون تعاریف مختلفی شده است. اگر از منظر مصداق‌گرایی به دین بنگریم، تعریفی مبتنی بر مصادیق و ویژگی‌های مشترک میان ادیان را در نظر می‌گیریم. علامه طباطبایی در تعریف دین چنین رویکردی دارد و مطلق دین را با توجه به مصادیق و ویژگی‌های مشترک میان ادیان توحیدی تعریف می‌کند. بر این مبنا «دین مجموعه‌ای از معارف، قوانین اجتماعی و اخبار است که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده است» (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۶). همچنین ایشان در تفسیر آیه ۲۵۶ سوره‌ی بقره، دین را چنین معرفی می‌کند: «دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی، که معارف عملی به دنبال دارد و جامع همه‌ی آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت است از اعتقادات و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد؛ ...» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۲: ۵۲۳).

موضوع دیگری که باید مشخص باشد، نسبت بین دین و فرهنگ است. در این نوشتار، دین را فراتر از فرهنگ می‌دانیم؛ زیرا اگر بنا باشد دین جزئی از فرهنگ باشد، جزء نمی‌تواند بر کل احاطه داشته و آن را اصلاح کند و اگر فرهنگ را جزئی از دین بشماریم، بسیاری از باورها، کردارها و رفتارهای فرهنگی، نادرست و خرافی است و نمی‌تواند با دین سازگار باشد و اگر هر دو را هم‌تا بشماریم، باز نمی‌شود یکی را معیار دیگری قرار داد. از



این رو، فرهنگ به عنوان بخشی از واقعیت جاری در جامعه که منشأ زمینی و انسانی دارد، می‌تواند متأثر از دین باشد و بر فهم از دین تأثیر بگذارد و دین نیز متناسب با اهداف و کارکرد خویش، می‌تواند بخش‌های ناساگار با خود را در فرهنگ به اصلاح بخواند.

۳. بحث اصلی

مواد تحقیق را در بخش‌های زیر و با توجه به حوزه‌ی معنا و کارکرد چنین تقسیم می‌کنیم:

۱-۳. رویدادها و کردارها

زبانزدها، کنایات و ضرب‌المثل‌های این قسمت، حاوی موضوعاتی است که به کردارها، اتفاقات، رویدادها و تصمیم‌های مردم مرتبط است. مانند:

۱. آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

معانی این ضرب‌المثل عبارتند از: «فرصت هدر شده را به چنگ باز نمی‌توان آورد. آبروی از دست رفته را جبران نمی‌توان کرد. نتیجه اعمال و افعال خود را از پیش ارزیابی باید کرد که پشیمانی بعد از عمل ثمری نخواهد داشت» (شاملو، ۱۳۷۸: ج۱: ۲۳). این ضرب‌المثل در موارد متعددی کاربرد دارد؛ از جمله: پس از رویدادهای منفی یا خطاهایی که انسان پس از کرداری نادرست یا تصمیمی اشتباه می‌کوشد کارش را جبران کند اما فرصت یا امکان جبران وجود ندارد. یا چیزی را از دست داده و غصه‌ی آن می‌خورد یا موقعیت، بخشی از عمر و فرصت‌هایی را از دست داده که دیگر باز نمی‌گردد. یا انسان بر اثر بی‌احتیاطی، ناپرهیزی یا خطا، آبروی خود یا دیگری را برده و جبران آن، مشکل یا ناممکن است. از نظر اخلاقی و رفتاری نیز باید توجه و مراقبت کنیم که پیش از انجام هر عمل، به نتایج و پیامدهای آن بیندیشیم که پشیمانی بعد از عمل سودی نخواهد داشت. هیچ آیه‌ای را که مستقیم به چنین سخنانی بپردازد در قرآن نمی‌یابیم اما قسمت اول آیه‌ی ذیل را که بر بخشی از مصداق آن یعنی تأسف نخوردن بر گذشته دلالت می‌کند، می‌توان شاهد آورد: «لَيْلًا تَأْسَوْا عَلَي مَا فَاتَكُمْ...» (سوره حدید: ۲۳). در مجموع، این ضرب‌المثل در مورد مصداق اخلاقی خود با آیات و فرهنگ قرآنی همسو است.

۲. خدا گر ز حکمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری

این بیت معروف، یکی از امیدبخش‌ترین ضرب‌المثل‌های فارسی است. انسان چیزی یا فرصتی را از دست می‌دهد، اما باید امیدوار باشد که همانند یا بهتر از آن از جانب

خدا برایش فراهم شود. یا با سختی و مشکل مواجه می‌شود، باید امید داشته باشد آسانی در پیش دارد. از آیات ذیل می‌توان به طور کلی حکمت، صلاح و تدبیر خداوند را در کارها دریافت و به طور طبیعی این آیات گرچه به موضوع یا مصداق ویژه‌ای اشاره دارند، می‌توانند مصداق مشابه را نیز دربر بگیرند: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره: ۱۰۶). «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشرح: ۵ و ۶) و نیز (نحل: ۱۰۱).

۳. نیکی و پرسش؟

این سخن که معمولاً در پاسخ تعارف کردن چیزی گفته می‌شود، یکی از کوتاه‌ترین ضرب‌المثل‌ها در زبان مردم است. آشکار است که برای نیکی کردن به دیگران به اجازه و پرسش نیاز نیست؛ زیرا هیچ انسان عاقلی مخالف نیکی کردن نیست. طبعاً آیات فراوانی از قرآن را می‌توان برای مفهوم این سخن شاهد آورد که در این‌جا به قسمتی از این آیه اکتفا می‌شود: «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۴۸). همچنین بخشی از آیات ۴۸ مائده، ۲۱ حدید، ۹۵ بقره و ۱۳۳ آل عمران نیز می‌تواند معیار درستی این سخن باشد.

۴. به امان خدا

این مثل می‌تواند دو کاربرد مثبت و منفی داشته باشد. وجه مثبتش آن است که کسی کاری یا چیزی را به امید خدا و یاری او رها کند و خداوند را نهبیان آن بداند. اما در تداول عام و عامیانه‌ی آن، وقتی کسی کاری یا چیزی را به حال خود رها کرده و به آن بی‌اعتنا یا در نگهداری آن سهل‌انگار است، مردم می‌گویند به امان خدا رهایش کرده است. این تعبیر در این‌جا بسیار اشتباه و ناشی از بی‌توجهی به عبارت است، گویی امان خدا، بی‌پناهی و ناامنی یا شاید بی‌اعتمادی به خداوند است؛ حال آن‌که خداوند حافظ و پشتیبان ماست. در موافقت با وجه اول و مخالفت با وجه دوم ضرب‌المثل، آیات نمونه‌ی زیر را می‌توان صادق دانست: «إِنَّ رِزْقِي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (هود: ۵۷) و «وَرِزْقِي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبأ: ۲۱) و (یوسف: ۶۴).

۵. عمر کسی وفا نکردن

عمر وفا کردن به معنی دیر پاییدن عمر و مهلت دادن عمر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱: ۱۶۳۴۵) و مخالف آن، عمر وفا نکردن است. یکی از باورهای که در نزد همه‌ی انسان‌ها از گذشته تا امروز پذیرفتنی است مرگ است. کمتر کسی است که به مرگ باور نداشته



باشد. اما جهان‌بینی انسان‌ها درباره‌ی مرگ و زندگی متفاوت است. در فرهنگ عمومی ما که بسیار متأثر از دین است، درباره‌ی مرگ سخنان و ضرب‌المثل‌های حکمت‌آمیز فراوانی وجود دارد. عمر کسی وفا نکردن را بیشتر در جایی می‌توان به کار برد که انسان، آرزوهای دور و دراز داشته باشد یا بسیار حریص و دلبسته‌ی دنیا و تعلقات آن باشد. این مثل هشداری است در برابر چنین خیالات و آرزوهایی است. البته کاربردهای دیگری نیز دارد. همسو با این سخن چند آیه را می‌توان شاهد گرفت؛ از جمله: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴) و سوره یونس آیه ۴۹، سوره انعام آیه ۲ و سوره رعد آیه ۳۹.

۲-۳. صفات، ویژگی‌ها، روحيات و رفتارها

این گروه از ضرب‌المثل‌ها، دربرگیرنده‌ی صفات و خصوصیات گوناگون، خلقیات و رفتارهای مثبت یا منفی انسان است.

۱. از خدا پنهان نیست، از شما چه پنهان

این مثل معمولاً در گفتار برای گفتن سخنی نشنیده یا محرمانه و افشای راز کاربرد دارد. در ظاهر، مثبت اما در دل خود منفی است؛ زیرا گوینده‌ی سخن به مخاطبش می‌گوید: حال که خدا این سخن را می‌داند، دیگر مهم نیست پنهان بماند و بگذار تو هم بدانی. درباره‌ی آگاهی و علم خداوند به همه‌ی امور، جای هیچ گفت‌وگویی نیست و آیات فراوانی از قرآن نیز براین تصریح می‌کنند؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران: ۵) و نیز مجادله/۷ و ابراهیم/۳۸.

از نظر اخلاقی می‌توان گفت: درست است که هیچ چیز از خداوند پنهان نمی‌ماند، اما لزومی ندارد که افشا شود. خداوند همه چیز را می‌بیند و می‌داند اما حافظ سِرِّ مردم و ستارالعیوب است؛ پس به بهانه‌ی این که خدا می‌داند ما حق نداریم اسرار یا گناهان خود یا مردم را فاش کرده یا آنچه باعث ریختن آبروی دیگران می‌شود به کسانی دیگر منتقل کنیم. پس در مجموع، این مثل مخالف خواست قرآن در کتمان اسرار است.

۲. آدم بد ذات/بد جنس/ بد سرشت/ بد طینت

معانی این ترکیبات به هم نزدیک است و آن «شریر، دارای ذات پلید و مفسده‌جو، حيله‌گر و مزور است» (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۴۰). در تداول عام و گفتار و رفتار مردم، هنگامی که با آزار و اذیت کسی بویژه با استمرار آن مواجه شوند، یا از کسی ویژگی‌های منفی متعدد

ببینند، معمولاً او را بدجنس و بدذات و مانند آن می‌دانند. باید ببینیم در این ترکیبات، چگونه واژه‌های ذات، جنس، سرشت یا طینت، با ویژگی بدی یاد می‌شود و این بدی به چه زمانی برمی‌گردد. در پندار عام، این بدی، به اصل و آغاز آفرینش و تولد کسی برمی‌گردد و حاوی این اندیشه است که فرد مورد نظر، خلقتش با بدی سرشته و خداوند او را چنین بد، آفریده است. چنین باوری ریشه در باورهای قدیمی انسان و در جامعه‌ی ما در تفکرات کلامی گذشته بویژه تفکر اشاعره و جهیمیه و اهل حدیث دارد (بنگرید به: مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، الملل و النحل، شهرستانی، ج، چاپ بیروت، و الفرق بین الفرق، بغدادی، و «جبر و اختیار» آیت الله جعفر سبحانی). در بسیاری از متون ادبی ما نیز به این موضوع اشاره و اعتقاد به آن ترویج شده است. اگر قائل به این باشیم که خلقت کسی ذاتاً بد بوده، گناهی متوجه آن شخص نیست؛ زیرا مجبور آفریده شده و اختیاری در شکل‌گیری طینت و جنس خود نداشته است. اما قرآن کریم ذات و فطرت هر انسان را پاک و خدایی می‌داند که در برابر انتخاب‌های گوناگون قرار می‌گیرد و بنابراین، اصل این سخن با فرهنگ قرآنی ناسازگار است. در آیات زیر نادرستی این مثل مشاهده می‌شود: «فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰)، «وَأَنْفُسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلَّهْمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸)، «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰). با توجه به این آیات، هر انسان با فطرت پاک توحیدی آفریده می‌شود؛ اگر به همین حالت پیش برود و عوامل خارجی او را منحرف نکنند، راه حق را خواهد پیمود. «هیچ فردی از مادر خویش خطاکار، گنه‌کار و یا بدسگال زاده نشده است و پلیدی‌ها و زشتی‌ها، جنبه‌ی عَرَضی داشته و معلول عوامل بیرونی و اختیاری است.» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۴)

اما اگر با نگاه به تفاوت در شاکله و شخصیت پرورش یافته‌ی انسان پس از تولد بخواهیم به این ترکیبات بنگریم، سخن تا حدودی درست است. در آیه‌ی زیر به تفاوت شاکله (به معنی خلق و خوی و ساختار روحی هر کس) اشاره شده اما هرگز به بدی ذات اشاره نمی‌کند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (سوره اسراء: ۸۴). البته این موضوع با توجه به برخی آیات دیگر به همین‌جا ختم نشده و در گفتار و نوشتار عالمان و محققان درباره‌ی آن سخن فراوان گفته شده است که مجال پرداختن به آن نیست.

۳. جواب ابلهان خاموشی است.

یکی از رفتارهای بسیار معقول، منطقی و تجربه شده، سکوت و خاموشی در برابر گفتار



افراد جاهل است. البته نمی‌توان این رفتار را برای همیشه و مطلق دانست؛ زیرا ممکن است در جایی اقتضای مکان و سخن و یا مصلحت، در پاسخ یا هدایت باشد. اما در مجموع، این رفتار چنان تجربه شده، که به شکل ضرب‌المثل در زبان جاری شده است. در قرآن کریم بدون اطلاق بر رفتار هر انسان، درباره‌ی صفات بندگان خدا چنین آمده است: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳).

۴. جواب‌های، هُوی است (کلوخ انداز را پاداش سنگ است)

این ضرب‌المثل به این معنی است که «سزای درشتی و خشونت، درشتی و خشونت است» (دهخدا، ۱۳۷۰: ج ۲: ۵۸۹). در تداول عام چنین می‌گویند: هر سخن یا خطابی را مثل خودش باید پاسخ داد؛ بویژه در برابر خطاب، گفتار و رفتار کسی که محترمانه برخورد نکرده، باید مانند وی رفتار کنیم. به اقتضای درشتی و خشونت و پاسخ آن که مصلحت در، گذشتِ کریمانه و ملایمت باشد یا پاسخی درخور تعدی، دو نوع نگاه و برخورد در قرآن وجود دارد: هم مطابقت و هم مخالفت. در سفارش به پاسخ و رفتار احسن و در مخالفت با این ضرب‌المثل می‌توان به سفارش‌های زیر از قرآن کریم استناد کرد: «إِذْفَعِ بِاللَّيْلِ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مومنون: ۹۶) و «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور: ۲۲).

در موافقت کلی قرآن با رفتار مشابه و در پاسخ به تعدی و تجاوزی که مشمول این ضرب‌المثل قرار بگیرد، آیات زیر دیده می‌شود: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰) و «مَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴).

۵. عیسی به دین خود، موسی به دین خود

پیام این ضرب‌المثل در نگاه اول اختیار و آزادی در عقیده و عمل است. در حوزه‌ی اندیشه و رفتار فردی، هرکس خود صاحب حق و اختیار خویش است و دیگران نمی‌توانند در کار او دخالت کنند. در گفتار عمومی همان «چهار دیواری، اختیاری» است و به گفته‌ی حافظ: من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش / هر کسی آن درود عاقبت کار، که کشت (حافظ، ۱۳۷۰: ۵۸).

پذیرش هر دین و آیینی اختیاری است. تکرر در فرهنگ و عقاید هم، محسوس و ملموس است؛ این‌که گناه و نپذیرفتن عقاید ما از جانب دیگران ضرری به ما نمی‌رساند نیز درست است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

لَا يُضْرَكُمْ مَنْ صَلَّى إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵). نیز خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (سوره انعام: ۱۰۴). البته در این آیه نکته‌ی مهم دیگری وجود دارد که سود انسان در گرو پذیرش آن چیزی است که خداوند به او عرضه و پیشنهاد کرده و زبان انسان هم در نپذیرفتن آن است اما در عین حال انتخاب را به خود انسان‌ها واگذاشته است. از این آیات نیز می‌توان اختیار را دریافت: (روم: ۴۴)، (غاشیه: ۲۲) و (زمر: ۴۱). با این بیان این ضرب‌المثل می‌تواند درست و با برخی آیات قرآن منطبق باشد. اما آیا لزوماً پذیرش این تفاوت‌ها و اختیار در پذیرفتن یا نپذیرفتن سخن خداوند یا دیگران، به معنی درستی و بحق بودن همه‌ی این تفاوت‌ها است؟ در طرف مقابل، آیات و روایات فراوان دیگری وجود دارد که به روشنی به موضوع لزوم تبیین و دفاع از عقاید حق و به چالش کشیدن عقاید دیگران می‌پردازد؛ از جمله: مائده/۶۷، نحل/۱۲۵، آل عمران/۱۱۰ و توبه/۷۱ که بر مسئولیت اجتماعی انسان تأکید می‌کنند. پس اگر این ضرب‌المثل در معنی، بی‌اعتنایی به شعائر دین و اباحه در رفتار و بی‌تفاوتی در برابر گناهان و منکرات باشد، با قرآن سازگار نیست.

۶. نه سیخ بسوزد نه کباب

این ضرب‌المثل حالتی میانه و معتدل را بیان می‌کند اما نه مثبت و نه منفی است؛ ممکن است اخلاق و رفتاری جنبه‌ی مثبت و معتدل داشته باشد یا با داشتن حالت و رفتاری محافظه‌کارانه، جانب حق و درستی را سست گرفته و برای ناراحت نشدن دیگران یا از دست ندادن منافع، چنان موضع و رفتاری داشته باشد که مشمول این سخن مشهور شود. به طور طبیعی اخلاق و رفتار، میانه‌ی افراط و تفریط پسندیده است و به طور کلی رفتار درست و متعادل را نیز می‌توان مشمول این سخن دانست. پس کاربرد این ضرب‌المثل در معنی مثبت و پیشه گرفتن روش اعتدال در زندگی، با توصیه‌های قرآنی همخوانی دارد. در این باره برخی آیات ما را چنین سفارش می‌کنند: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان: ۱۹) و «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱) و نیز رک به: اسراء/۲۹ و فرقان/۶۷. اما در جنبه‌ی منفی، اگر رفتار و گفتار به نحوی باشد که حق گفته نشود و به خاطر ملاحظات از گفتن حق دریغ کنیم (مبادا کسی از ما ناراحت شود یا منفعتی را از دست دهیم)، مخالف با دستور قرآن است. در این زمینه می‌توان به آیه زیر استناد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَإِنَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرَصُوا فَإِنَّ



اللَّهِ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نسا: ۱۳۵).

۷. خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو.

یکی از پرکاربردترین ضرب‌المثل‌ها که متأسفانه در اخلاق و رفتار جامعه بسیار نفوذ کرده و در عادات برخی راسخ شده است این مثل است. محافظه‌کاری، ترس، تهدید، تطمیع، فرصت‌طلبی، سودجویی، وظیفه‌شناسی، عافیت‌گزینی و سستی در ایمان از عواملی است که بسیاری از افراد را به عمل کردن به این سفارش نادرست و حتی غیر اخلاقی سوق می‌دهد؛ زیرا بدون در نظر گرفتن درستی یا نادرستی رفتار و کردار جماعت، به همرنگی با آن سفارش می‌شود. گرچه در دنیای امروز و در جایی که مردم بخواهند چیزی یا کسی را انتخاب کنند، معیار، نظر و رأی اکثریت یا همان جماعت است، اما در بسیاری از امور بویژه در اندیشه، ایمان و اخلاق و رعایت هنجارها، ملاک جماعت و همرنگی با آن اعتباری ندارد. در قرآن کریم، آیات مخالف این ضرب‌المثل و در زمینه‌های گوناگون بویژه درباره‌ی ایمان دیده می‌شود؛ از جمله: «وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انعام: ۱۱۶) و بقره/۲۴۳، اعراف/۱۸۷، هود/۱۷، یوسف/۱۰۳، اسراء/۸۹، آل عمران/۱۱۰، مائده/۱۰۳ و انعام/۱۱۱.

۸. آیه یأس خواندن

این مثل به معنی «درباره‌ی آینده و توفیق در کار، اظهار نومی‌دی کردن، نقاط ضعف را برشمردن و شکست را مسلم دانستن و مترادف منفی بافی است» (نجفی، ۱۳۷۸: ۴۴). در قرآن کریم هرچند آیات بسیاری برای انذار وجود دارد، اما هیچ آیه‌ای انسان را مأیوس نکرده و او را به یأس نمی‌خواند. ناامیدی از وسوسه‌های شیطان و صفت کسانی است ایمان نداشته یا سست ایمانند. بنابراین روشن نیست چرا درباره‌ی کسی که سخنان ناامید کننده بر زبان می‌آورد، یا در مشورت و شراکت و تصمیم بر کار، به گونه‌ای سخن می‌گوید که ناامیدانه است، این ضرب‌المثل ساخته شده و به «آیه یأس خواندن» زبازد شده است. آیاتی که برعکس این سخن، به امید و پرهیز از یأس سفارش می‌کند فراوان است؛ از جمله: « وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷) و «يَا عِبَادِ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳) و «قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ» (حجر: ۵۵).

۳-۳. باورها و عقاید

شاید بیشتر ضرب‌المثل‌ها ناظر بر باورها و عقاید باشند. این باورها در حوزه‌های گوناگون زندگی، طبیعت، شب و روز، جانوران و حیوانات و مانند آن است. در ادامه به برخی از این ضرب‌المثل‌ها اشاره می‌شود:

۱. آب نطلبیده مراد است

اگر آب را کنایه از هر کامروایی و امر مطلوبی بدانیم که توقع و انتظار بروز آن را برای خود نداشته‌ایم و نیز نعمتی که ناخواسته یا بدون انتظار به دست آید، می‌توان آیاتی را همسو با این مثل یافت. از جمله: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲).

۲. از تو حرکت از خدا برکت

یکی از ضرب‌المثل‌هایی که در زندگی بیشتر مردم تجربه شده -ولو برخی افراد از نظر ظاهر چنین اعتقادی نداشته باشند- این ضرب‌المثل است که امیدآفرین و مشوق کار، تلاش و انگیزه است. آیه‌ای از قرآن خطاب به مؤمنان است که در صورت یاری خداوند، خداوند نیز آنان را یاری می‌کند. یاری خدا کنایه از بسیاری امور است که در راه خدا و همراه با رضایت او باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَفْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

۳. پیشانی‌اش بلند است

از باورهای نادرست اما دیرپا، این باور است که برخی افراد در زندگی بدون زحمت یا زمینه‌ی لازم، به موفقیت یا امکاناتی دست می‌یابند که دیگران از آن محرومند و با اصطلاح «پیشانی بلند» از آن یاد می‌شود. در ژرفای این مثل نوعی جبر و اعتقاد به آن که برخی بی علت و سبب کامروا هستند، دیده می‌شود. بخت کسی بلند بودن/پیشانی داشتن نیز از زبانزدهای مشهور در این زمینه است. در مخالفت با این باور می‌توان به این آیات استناد کرد: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹) «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و طور/۲۱ و رعد/۱۱.

۴. قدم کسی خوب یا بد بودن

از باورهای رایج در گذشته و امروز این است که قدم کسی را خوب یا شوم بشمارند یا به عبارتی، گویی برخی در ذات خود شوم یا منحوسند و برعکس آن، قدم کسی را خوب و خوش یمن بدانند. اعتقاد به سعد و نحس درباره‌ی ایام یا انسان‌ها بویژه درباره‌ی برخی ایام، ریشه در باورهای باستانی جامعه‌ی ما دارد. (یحیی نوری، اسلام و عقاید و آراء بشری،



۱۳۸۷؛ هاشم رضی، پژوهشی در گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، ۱۳۸۰). آیه زیر نشان می‌دهد که این باور، ریشه‌ای دیرین دارد اما در اصل، حقیقت ندارد و هم‌هی امور به دست خداوند است: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۳۱).

۵. سیاه بخت / سیاه گلیم

همسو با ضرب‌المثل پیشین، این باور است که گویی برخی از اصل و خلقت خویش بختی بد و سرنوشتی نامطلوب دارند و در عبارت عوام، در زندگی هیچ شانس‌ی ندارند. این اعتقاد در این بیت به خوبی پیداست:

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه (حافظ، ۱۳۷۰: ۳۷۲).

از هیچ آیه‌ای به طور مستقیم در رد این باور نمی‌توان سراغ گرفت اما در مخالفت با این ضرب‌المثل، آیات زیر را می‌توان غیر مستقیم شاهد گرفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) و «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳) و نیز بقره/۲۱۶.

۶. چشم زدن / چشم کسی شور بودن

پدیده‌ی باور به چشم زخم، یک باور عمومی و در میان بسیاری از ملل رایج است. تجربه‌ی بسیاری از جوامع و افراد چنان است که باور به چشم زخم را به باوری ژرف و سخت بنیاد تبدیل کرده است. این باور نزد عامه، چنان عمیق است که برای اجتناب و در امان ماندن از آن، کارهایی متداول شده است؛ از جمله اسپند دود کردن، تخم مرغ شکستن، توسل به طلسم و تعویذ، بخور، آویختن مهره‌های آبی، نعل اسب، سنگ عقیق، آویختن ادعیه و آیات قرآن، چهار قل و حرز.

دانایان و نام بردارانی چون اخوان‌الصفاء، ابن سینا، غزالی، امام فخر رازی، ملاصدرا و بسیاری از حکما و محققان، برای آن حقیقت قائل بوده‌اند. از سویی در برخی تفاسیر قرآن نیز باور به چشم‌زخم وجود دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مفسران قرآن، برخی از آیات را براساس این باور تفسیر کرده‌اند. برخی از مفسران در تفسیر چند آیه‌ی قرآن کریم (یوسف: ۶۷ و قلم: ۵۱ و ۵۲ و فلق: ۵) آن را اشاره به چشم زخم می‌دانند، اما برخی دیگر با دقت و دلایلی دیگر از جمله معنای کنایی از کلمه‌ی «إِزْلَاق»، به این باور اعتقادی ندارند و مضمون آیات را چیزی دیگر می‌دانند. باور دینی نسبت به چشم‌زخم از نگاه

آسیب‌شناختی، رفتارهایی ناهنجار به دنبال دارد؛ «از جمله این‌که انسان‌ها مشکلات روزمره‌ی خود را به چشم شور یا به چشم بد دیگران نسبت می‌دهند و در صدد چاره‌جویی و خل آن بر نمی‌آیند. از نظر روانی نیز پیوسته سعی در فرافکنی دارند و نمی‌خواهند مسئولیت رفتارها، کم‌کاری‌ها و افراط و تفریط‌های خود را بپذیرند» (زارع زردبینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۴).

به هر حال، تجربه‌ی زندگی و ویژگی تأثیرگذاری برخی افراد (مشهور به چشم شور) و گرایش بیشتر مفسران به اشاره به چشم زخم در این دو آیه، شهرت و پذیرش این مثل را نشان می‌دهد: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱ و ۵۲). همچنین برخی دیگر از مفسران این آیه را نیز در تأیید چشم زخم می‌دانند: «قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف: ۶۷). در مجموع درباره‌ی این پدیده دو نکته باید مورد توجه باشد؛ یکی اصل وجود چشم زخم و باور به آن که انکار آن بسیار سخت می‌نماید. دیگر ارتباط آیه ۵۱ سوره قلم با پدیده‌ی چشم زخم که از سوی برخی از مفسران رد شده است (برای مطالعه بیشتر کلانتری، ۱۳۹۷ و زارع زردبینی و همکاران، ۱۳۹۴).

۷. خدا بد ندهد

هرچند این سخن «عبارت تسلی‌آمیز و در عین حال پرس‌وجو کننده خطاب به کسی است که در ظاهر گرفتار عارضه‌ای شده باشد» (نجفی، ۱۳۷۸: ۵۲۶) اما یکی از سخنان مشهور ولی نادرست است که ریشه در تفکرات جبری و شانه خالی کردن از مسئولیت دارد. ظاهر برخی از آیات دلالت بر جبر دارد اما آیاتی متفاوت و مقابل آن نیز دیده می‌شود. این سخن بدی‌ها را از قبل تعیین شده و از ناحیه خداوند نسبت به کسی می‌داند. حال آن‌که به طور منطقی این سخن درست نیست و خداوند خود نیز در قرآن آن را رد می‌کند: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ» (نساء: ۷۹) و نیز «أَوَلَمْآ أَصَابْتُمْ مُمْسِيَةً فَذُ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۶۵). اعتقاد به این‌که «خدا به کسی بدی می‌دهد» به نوعی پذیرش یا انتساب ظلم به خداوند است؛ حال آن‌که به صراحت ظلم نکردن به بندگان در این آیه ذکر شده است: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (سوره حج: ۱۰).



۸. خدا خر را شناخت و به او شاخ نداد

کاربرد این مثل عامیانه در جایی است که می‌خواهیم محرومیت کسی از چیزی را سزاوار و از روی حکمت بدانیم و در تأکید و اثبات نداشتن قابلیت برای نعمت یا امتیازی، آن را به خداوند نسبت دهیم. برای این کنایه هیچ آیه‌ای که به صورت مستقیم به آن اشاره کند وجود ندارد، اما نزدیک به این مضمون را می‌توان در آیه ذیل سراغ گرفت:

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَّوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری: ۲۷).

۹. شیطان تو جلد (پوست) کسی رفتن

این سخن که هنگام انجام کاری ناپسند یا شیطنت و آزار بیجا از کسی به کار می‌رود، اعتقاد به تأثیر و وسوسه‌ی شیطان را درباره‌ی انسان نشان می‌دهد. در قرآن از همنشینی و وسوسه‌ی شیطان نسبت به آدمیان در آیاتی سخن گفته شده است؛ از جمله: «وَأَمَّا يُنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف: ۲۰۰) و «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶). بنابر این بیان و اعتقاد به این سخن در اصل ناشی از ایمان به تأثیرگذاری شیطان است که مورد تأیید آیات قرآن نیز هست.

۱۰. دنیا دار مکافات است

ضرب‌المثل بسیار مشهور زیر ترجمان همین سخن است:

«از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو زجو» (دهخدا، ۱۳۷۴: ج: ۱۵۸).

حکیم گنجوی نیز در ابیاتی هشدار می‌دهد:

«چو بد کردی مباش ایمن ز آفات	که واجب شد طبیعت را مکافات
سپهر، آیینهی عدل است و شاید	که هرچ آن از تو بیند وانماید
ندا شد در جهان کای هرکه بد کرد	نه با جان کسان، با جان خود کرد
مگر نشنیدی از فراش این راه	که هر کو چه گند افتد در آن چاه
سرای آفرینش سرسری نیست	زمین و آسمان بی داوری نیست»

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۶۹).

در ابیات مشهور مثنوی مولانا نیز شاهی بر این سخن وجود دارد که می‌گوید پاداش یا عقاب کارهایمان را مانند بازتاب صدای در کوه حس خواهیم کرد:

«این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید صداها را ندا (مولوی، ۱۳۷۲: ۱۱۰)

پس، هر عملی دارای عکس‌العمل و هر کنشی دارای واکنش است؛ با این تفاوت که مکافات در دنیا نسبت به آخرت بسیار کم‌رنگ‌تر است و به‌صورت‌های گوناگون به سراغ انسان می‌آید. همه‌ی مؤمنان به دیدن نتیجه‌ی کردار خود در قیامت، ایمان دارند. اما آیا در دنیا نیز مکافات وجود دارد؟ این ضرب‌المثل از یک سو ناشی از تجربه‌ی انسان‌هاست که گاه در قبال برخی اعمال نتیجه و مجازات آن را به گونه‌ای دریافت و حس می‌کنند و از سوی دیگر سازگار با برخی آیات قرآن است. در تأیید این سخن و باور، از آیه‌ی زیر دریافت می‌شود که نتیجه‌ی هر عملی به خود ما باز می‌گردد: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷). هرچند اعمال را در سراي دیگر جزا می‌دهند، اما این باور با برخی کیفیتهای موقت نسبت به بعضی اعمال در این دنیا منافات ندارد. نیز در قرآن آیاتی است که به این مهم اشاره می‌کند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱).

۱۱. گوش شیطان کر/ چشم شیطان کور

این مثل در تداول عمومی «عبارت دعایی است برای دفع نحوست مقدر» (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۲۶۱). این سخن ناشی از این باور است که شیطان سخن ما را می‌شنود و در امور ما دخالت و آن را تباه می‌کند. از آیات زیر که در موضوع پناه بردن به خداوند از شیطان و نیز استراق سمع از جانب شیطان است، رد پای این باور را می‌توان یافت: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل: ۹۸) و «وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ إِشْتَرَقَ السَّمْعَ» (حجر: ۱۶ تا ۱۸) و «وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخُطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات: ۷ تا ۹). اعتقاد به تأثیر منفی و وسوسه شیطان، سخن مشهور «چشم شیطان کور» را نیز بر زبان‌ها جاری کرده است. در تأیید ضمنی این باور نیز می‌توان از آیات زیر شاهد گرفت: «وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (مؤمنون: ۹۷) و «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (فصلت: ۳۶).

۱۲. هر بلندی یک سرازیری دارد/ هر پستی یک بلندی دارد.

این سخن که حاصل تجربه‌ی همیشگی انسان‌هاست، با کنایه در آیات زیر مطرح شده است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۶) و «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق: ۷).

۱۳. هر کس روزی خودش را می‌خورد.



در تأیید این سخن مشهور، چندین آیه را می‌توان ذکر کرد که هم بر روزی خوری عام مخلوقات و هم روزی‌رسانی پروردگار برای همه به صورت معین، دلالت می‌کنند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶) و «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (زخرف: ۳۲). همچنین «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱).

۱۴. آه کسی گرفتن/آه کسی گیرا بودن

معنی آن «نفرین کسی کارگر شدن بر کسی است» (نجفی، ۱۳۷۸: ۴۲). این سخن نشان می‌دهد که به طور عام، آه هرکسی نمی‌گیرد و اثر ندارد بلکه آه و نفرین برخی گیراست. آه کشیدن، نشانه‌ی دلگیری از ظلم و نفرین کردن کسی است که موجب دل شکستگی یا ظلم و بیداد به دیگران شده است. گرچه این ضرب‌المثل را درباره‌ی بسیاری اشخاص می‌توان به کار برد، اما معمولاً در بین مردم از گیرایی آه مظلوم و ستم دیده و کسی که دلش شکسته و خالصانه خدا را بخواند سخن می‌رود؛ یعنی کسی که از ظلم می‌نالند. این تعبیر برای پرهیز از ظلم و تعدی به دیگران بویژه ناتوانان و بیچارگان و ترسیدن از آه و نفرین آنان است. آیه «وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری: ۳۹) نمونه‌ای از یاری طلبی در برابر بغی و ظلم است. در دو آیه زیر نیز که تا حدودی با این سخن مرتبط هستند از اجابت دعای مضطر و دفاع خداوند از مؤمنان سخن رفته است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل: ۶۲) و «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج: ۳۸). «نفرین در حقیقت نوعی انتقام‌گیری از کسی است که ستمی از او به ما رسیده است. باید توجه داشت در فرهنگ اسلام، عفو و بخشش و رحمت به جای خشم و غضب و انتقام بویژه نسبت به مؤمنین و نزدیکان ترجیح داده شده است. برخی از بزرگان و عالمان اخلاق، هنگامی که از این زاویه به مسئله نگاه می‌کنند، نفرین در حق مسلمان را توصیه نمی‌کنند. نفرین و درخواست احقاق حق از حقوق مسلم مظلومان و ستمدیدگان است اما در متون دینی ما سفارش ویژه‌ای شده است که همیشه عفو و بخشش بهتر از نفرین و انتقام است» (نظریان، ۱۳۹۹).

آه و نفرین معمولاً با لعن همراه است و بر باور اعتقادی یا تجربی، آه و نفرین برخی سخت‌گیرا و مؤثر است. لعن را به معنای راندن و دور کردن همراه با ناراحتی دانسته‌اند. لعن از جانب خدا به معنای قطع رحمت و توفیق دنیوی و عذاب اخروی است. لعن از سوی انسان، نوعی نفرین و بدخواهی برای دیگری است. برخی می‌گویند لعن و سب

به یک معناست و با لعن دیگران به نام و نشان مخالفت کرده‌اند و آن را مغایر با قرآن و روایات دانسته‌اند. عده‌ای دیگر برای جواز لعن به برخی آیات و روایات دیگر استناد کرده‌اند. در فرهنگ عمومی و در گفتار و رفتار جامعه‌ی ما، به سبب مشکلات گوناگون آه و نفرین، دست کم در زبان مردم، به انگیزه‌های گوناگون بسیار جاری است. «با توجه به اطلاعات گردآوری شده، بیشترین میزان بسامد از بین کاربردهای نفرین به ترتیب به نشان دادن و فرونشاندن خشم، بیان عجز و درماندگی، ضرر و زیان و توهین اختصاص یافته است» (پیش قدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۵). آیات مرتبط با لعن و نفرین عبارتند از: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (احزاب: ۵۷) و «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (آل عمران: ۸۷) و هود/۱۸.

۱۵. الله بختکی/الله بختی

باور به این‌که برخی افراد بی‌علت و بدون هر کوششی به نعمت یا موفقیتی دست می‌یابند، در اصل به دلیل نشناختن علل و عوامل است. اما در زبان مردم با واژه‌ها یا ترکیباتی یاد می‌شود که گویی از سر اتفاق و شانس و بی‌حساب چنین موضوعی حادث شده است. پیداست که این باور با روح آیات قرآن و با سخن قرآن کریم که لازمه‌ی تغییر را تغییر در نفس خود می‌خواند و همه چیز را، جز کوشش خود انسان نمی‌داند ناسازگار است. درجبه‌ی مخالفت با مفهوم این ضرب‌المثل و این‌که قرآن هیچ چیز را به شانس، اقبال، بخت و امور ناشناخته‌ای از این قبیل وابسته نمی‌داند و آن‌ها را رد می‌کند، می‌توان از آیات زیر کمک گرفت: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زالزال: ۷ و ۸) و «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۱۶) و نیز نساء/۷۹ و رعد/۱۱. در زمینه‌ی ضرر و زیان نیز هیچ حادثه‌ای بی‌سبب و علت روی نمی‌دهد. چنان‌که از این آیه دریافت می‌شود: «لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (مجادله: ۱۰) و باز آن‌چه را به ما می‌رسد نتیجه‌ی سعی خودمان می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). با استناد به این آیات می‌توان دریافت شانس و اقبال حقیقتی نداشته و اموری موهومند.

۱۶. بد دیدن/نتیجه عمل زشت خود را دیدن/کیفر کار خود را دیدن

این سخن درباره‌ی کردارهای بد و ستمگرانه است و ناظر بر این اعتقاد است که هرکس بدی کند قطعاً نتیجه، پاسخ و مجازات آن را خواهد دید. گوینده‌ی این سخن با



اطمینان از این امر، می‌داند که دیر یا زود در همین دنیا یا در دنیای دیگر، ستمکار به سزای عمل خود می‌رسد. برخی آیات که به گونه‌ای این اعتقاد را تأیید می‌کنند عبارتند از: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (إسراء: ۷) و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۸ و ۷). نیز نساء: ۱۱۱ و قصص/۴۰. این اعتقاد در مورد کار خوب و اعمال نیک نیز مورد تأیید قرآن است: «وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۲).

۱۷. شگون داشتن/نداشتن

شگون و در برخی تلفظ‌ها شُکوم یعنی «آنچه مایه‌ی برکت یا خوشبختی شود، خجستگی، میمنت، خوش بینی» (نجفی، ۱۳۷۸: ۹۶۹) و شگون نداشتن یعنی «نحوست داشتن، مایه‌ی بدبختی شدن و مترادف آمد نداشتن است» (همان). اعتقاد به داشتن شگون به معنای این است که چیزی یا عملی خجستگی، برکت، یمن، میمنت، بخت خوش، خوش‌شانسی و خوبی دارد و شگون نداشتن یعنی هیچ یک از این‌ها را ندارد. در قرآن کریم با اشاره به برخورد فرعونیان با حضرت موسی و انتساب بدشگونی به آن حضرت، اصل این موضوع را نفی می‌کند: «وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَ مِنْ مَعَهُ» (اعراف: ۱۳۱) و درباره‌ی قوم ثمود می‌فرماید: «قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بَمَنْ مَعَكَ» (نمل: ۴۷). نیز «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» (یس: ۱۹): سبب شومی شما، افکار کفرآمیز و شرک آلودتان است. حسنات یعنی چیزهایی که انسان طبعاً آن‌ها را خوب می‌شمارد؛ مانند: عافیت، نعمت، امنیت، رفاه و ... این‌ها همه از طرف خدا است ولی سیئات یعنی اموری که انسان را ناراحت می‌کند مانند: بیماری، خواری، فقر و فتنه به خود انسان برمی‌گردد و نه به خداوند. چنان‌که می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹). پس در آیات ذکر شده، بیان الفاظی که به اقبال یا شومی و نحوست و فال بد ترجمه می‌شود، نقل قول از زبان قوم موسی یا ثمود است و قرآن کریم اصل آن را که به افراد منسوب کنند نمی‌پذیرد و با نظر به آخر آیه که می‌فرماید: «وَ لکن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»، تطییر یعنی بدشگون و نامبارک دانستن چیزی و ناشی از جهل است.

۱۸. قسمت بودن/قسمت کسی شدن

قسمت بودن به معنی «حکم سرنوشت بودن، تقدیر چنین بودن» (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۰۸۹) است. بسیاری از باورهای عمومی در اشعار شاعران منعکس و با توجه به نفوذ و شهرت آن شعر در بین مردم استوار و محکم مانده است. از جمله باور به نصیب و قسمت:

حافظ از مشرب قسمت گله نا انصافیست طبع چون آب و غزل‌های روان ما را بس

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۸۳).

درباره‌ی این باور معروف نیز از دو منظر می‌توان داوری کرد: یکی موافق با این ضرب‌المثل و آن هم به این علت که همه چیز در فرمان و اراده الهی و به خواست اوست؛ چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) و «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷). نیز: شوری/ ۲۷ و اسراء/ ۳۰. مفهوم قسمت با مفهوم قضا و قدر در سرنوشت انسان مرتبط است. موضوع قضا و قدر یکی از مهم‌ترین و تا اندازه‌ای پیچیده‌ترین مباحث فکری درباره‌ی آفرینش و سرنوشت انسان است. قضا به معنای حکم و فرمان و قدر به معنای اندازه گرفتن است. در قرآن کریم مفهوم قضا با معانی گوناگونی استفاده شده است؛ امر و فرمان (اسراء: ۲۳)، اعلام (اسراء: ۴)، حکم (مؤمن: ۲۰)، آفریدن و ابداء (فصلت: ۱۲) و پایان دادن (الحاقه: ۲۷) و قدر نیز در معانی مختلف از جمله اندازه و بزرگی و کوچکی یا فراوانی و اندکی (قمر: ۴۹) و تنگی معیشت (طلاق: ۷) استفاده شده است. (فرهنگ شیعه، ۱۳۸۵: ۳۷۹). در میان عامه‌ی مردم برداشتی که از مفهوم قضا و قدر می‌شود نزدیک به جبر و به معنی تعیین شدن سرنوشت محتوم هرکسی از پیش است. اما در نگاه عالمان و دانایان فن، در معانی قضا و قدر تکوینی و تشریحی به کار می‌رود. از این دید، قدر به معنی اندازه و مقدار است؛ به این تعبیر که هریک از مخلوقات به حکم ممکن الوجود بودن، حد و اندازه‌ی وجودی خاصی دارد و چون خداوند اندازه‌ی هستی هر چیز را تعیین می‌کند، مخلوق خداوند و تقدیر الهی است. به اعتبار آن‌که اندازه‌گیری و مقدار، فعل خداوند است، تقدیر و قدر فعلی نامیده می‌شود و به اعتبار این‌که خداوند پیش از آفریدن به آن آگاه و عالم است، تقدیر و قدر علمی خواهد بود. در حقیقت اعتقاد به قدر، اعتقاد به خالقیت خداوند به لحاظ خصوصیت اشیا است و این تقدیر فعلی، مستند به علم ازلی خداوند است. قضا به معنی قطعیت وجود شیء است که براساس نظام علت و معلول پدید می‌آید و در سیر طولی به خدا منتهی می‌شود. در حقیقت قطعیت هر چیز مستند به قدرت و مشیت اوست. این قضا، قضای خداوند در مقام فعل و آفرینش است و علم ازلی خداوند در باره‌ی این حتمیت، قضای ذاتی خداوند است. (بنگرید به: جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه و نیز کتاب جبر و اختیار).

به زبانی ساده نظام جهان براساس علت و معلول استوار است و این نظام علت و



معلول، مخلوق خداوند و در علم الهی است. در این نظام، دو راه به انسان نشان داده شده (سوره انسان: ۳) اما انسان، موجود مختار و انتخاب‌گری است که در پرتو قدرت عقلانی با اراده و اختیار و انتخاب، خود را در معرض این نظام علت و معلولی قرار می‌دهد و یکی از دو راه سپاسگزاری و سعادت و هدایت یا کفران و ناسپاسی را برمی‌گزیند. نتیجه آن‌که قرآن انسان را مجبور نمی‌داند و هیچ شَرّ، ضرر، زیان و شکستی را که برای انسان پیش می‌آید و در گفتار عامه با نام قسمت از آن یاد می‌شود، از پیش تحمیل شده نمی‌شمارد. نظر دیگر در مخالفت با این باور است و آن به سبب این‌که اگر انسانی هیچ تلاش نکند، نقش خود و عوامل ایجابی یا سلبی امری را در نظر نگیرد و برای فرار از مسئولیت و نداشتن آگاهی از چیزی یا بی‌احتیاطی و امثال آن بگوید: قسمت نبود، غلط است. آیاتی که می‌توان به گونه‌ای آن‌ها را مخالف این ضرب‌المثل دانست عبارتند از: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳) و رعد/۱۱.

۴-۳. اندرزها (توصیه‌ها، رهنمودها و مصلحت‌ها)

در این موضوع کنایات و ضرب‌المثل‌هایی قرار می‌گیرد که جنبه‌ی اندرز و توصیه دارند. حاصل زندگی پر تجربه‌ی انسان در برخی حکمت‌ها، توصیه‌ها، سفارش‌ها و یا به صورت مثل یا سخنانی معروف در زبان جاری می‌شود و چراغ راه دیگر انسان‌ها می‌شود.

۱. احتیاط شرط عقل است

در بسیاری از کارها می‌توان با فراهم بودن کمترین زمینه و امکانات اقدام کرد اما برای اعتماد و اطمینان بیشتر باید احتیاط کرده و زمینه‌ی آسیب یا زیان‌های احتمالی را برطرف ساخت. در برخی آیات قرآن متناسب با این سخن و در اموری مانند معامله و دادن یا پس دادن مال، نمونه‌هایی از توصیه به محکم کاری دیده می‌شود. مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَابَرْتُمْ بَدِّينَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» (بقره: ۲۸۲) و «فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ» (نساء: ۶).

شیوه‌ی دیگر در احتیاط و محکم کاری، عمل به همراه توکل است. یعنی همراه با محکم کاری و تلاش، به خدا توکل کنیم. چنان‌که مولوی در مثنوی می‌گوید:

«گفت آری گر توکل رهبرست

این سبب هم سنت پیغمبرست

گفت پیغامبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حبیب الله شنو

از توکل در سبب کاهل مشو»

(مولوی، ۱۳۷۲: ۱: ۲۷۸).

در تأیید این سخن نیز می‌توان به این آیه استشهاد کرد: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). پس «باید دانست که توکل با کسب منافات ندارد بلکه ترک کسب و تصرف به علت توکل از نقصان است و جهل؛ زیرا که توکل ترک اعتماد به اسباب است و رجوع اسباب است به مسبب الاسباب؛ پس با وقوع در اسباب منافات ندارد. ... پس سالک الی الله برای تصحیح مقام توکل باید به نور معرفت از اسباب ظاهره منقطع شود و از اسباب ظاهره طلب حاجت نکند؛ نه ترک عمل کند» (خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱۳ و ۲۱۴).

۲. علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

همسو با ضرب‌المثل پیشین، این سخن است که بیشتر پس از بروز برخی رویدادها و حوادث تلخ یا از زبان افراد با تجربه در مشورت یا هشدار به کسی دیگر برای تصمیم‌گیری با بیانی نسبتاً نرم بر زبان می‌رود. سعدی به زیبایی این مثل را با مثال در ابیات زیر نشان داده است:

«سر چشمه شاید گرفتن به بیل

چو پر شد نشاید گذشتن به پیل»

(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۱۹).

در این باره در قرآن کریم همسو با پیام این ضرب‌المثل، در پرهیز از عذاب خداوند، فرموده است: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (زمر: ۵۵)، یا در هنگام شنیدن خبری از فردی فاسق، دستور پیشگیری و تحقیق داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶).

۳. ظلم عاقبت ندارد

این باور ناشی از ایمان و اعتقاد به عدل خداوند و عاقبت شوم ستم و ستمگران است؛



چرا که هم باعث می‌شود انسان خود به کسی ظلم نکند و هم از ظلم دیگران جلوگیری یا دیگران را به پرهیز از ظلم دعوت کند. آیاتی متعدد در قرآن در تأیید مضمون این سخن و در قباحت ظلم و عذاب ظالمان دیده می‌شود که چند آیه ذکر می‌شود: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام: ۲۱)، «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سجده: ۲۲)، «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ» (کهف: ۲۹) و «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳).

۴. دو صد گفته چون نیم کردار نیست

در امور مختلف زندگی بویژه در توصیه و امر دیگران به معروف و درخواست برای پرهیزگاری و بندگی و ... هیچ چیز مانند عامل بودن خود سفارش کننده مؤثر نیست. از آن‌جا که با تجربه و یا به چشم دیده شده که بسیاری از سفارش کنندگان، خود به آن‌چه می‌گویند پایبند نیستند یا به آن کمتر عمل می‌کنند، این مثل ساخته و در زبان جاری شده است. به قول حافظ:

«مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند»
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

قرآن کریم در نکوهش چنین کسانی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲) یا درباره‌ی کسانی که ادعای داشتن ایمان دارند اما هنوز آزموده نشده‌اند می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت: ۲).

۵. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی

آن‌قدر صبر و شکیبایی در زندگی کارساز است که کمتر کسی می‌تواند آن را انکار کند. در اهمیت و تأکید بر صبر و کارایی این کنایه ساخته شده است. در قرآن کریم هم فراوان به صبر سفارش شده و هم آن را ستایش کرده است: «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۵) و «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود: ۴۹) نیز: هود/۱۱ و مومنون/۱۱۱ و همچنین: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوَفُّونَ» (روم: ۶۰) و سوره عصر که در آن توصیه کنندگان به صبر از اهل خسران استتفا شده‌اند: «وَالْعَصْرُ؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (سوره عصر: ۳-۱).

۶. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد

این ضرب‌المثل از داستانی در بوستان سعدی گرفته شده است:

«یکی طفل دندان برآورده بود پدر سر به فکرت فرو برده بود
.... مخور هول ابلیس تا جان دهد همان کس که دندان دهد نان دهد»

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴۹).

همسو با این ابیات در مثنوی نیز می‌خوانیم:

«گفت از ضعف توکل باشد آن ورنه بدهد نان، کسی کو داد جان
جمله را رزاق روزی می‌دهد قسمت هر کس به پیشش می‌نهد»

(مولوی، ۱۳۷۶: ۵: ۶۵۶).

به طور طبیعی پیام این مثل بیش از آن‌که موجب کاهلی و تنبلی باشد، سفارش به امید و امیدواری به خداوند است. مضمون و پیام آن منطبق است با منطق ایمان و قرآن؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶).

۴. نتیجه‌گیری

بخشی از فرهنگ عمومی، باورهای مختلف ماست که نحوه‌ی نگرش ما به زندگی و جهان بینی ما را نشان می‌دهد. باورهای عمومی حاصل اندیشه‌های گوناگون، تجربیات مختلف و سلیقه‌های متنوع است. این باورها را باید با سنجه‌های فرهنگی و علمی سنجید. معارف و آیات قرآن مهم‌ترین معیار ارزشی و جهت دهنده برای این منظور است. بسیاری از این باورها با اندیشه‌ها و معارف و منطق قرآنی سازگار است؛ مانند: بازنگشتن آب رفته به جوی، بستن یا گشودن دری از روی حکمت، وفا نکردن عمر، خاموشی در برابر ابلهان، حرکت از ما و برکت از خدا، شیطان در پوست کسی رفتن، هرکس روزی خویش را می‌خورد، نتیجه‌ی عمل خویش را دیدن، عاقبت نداشتن ظلم. برخی نیز با آیات قرآن همخوانی ندارد یا برپایه‌ی آیات می‌توان آن‌ها را رد کرد؛ مانند تلقی از مثل: از خدا چه پنهان، بد ذاتی یا بد طبیعتی برخی انسان‌ها، هم‌رنگ جماعت شدن، پیشانی کسی بلند بودن، بدقدم یا خوش قدم بودن کسی، خدا بد ندهد. برخی باورها نیز بسته به جنبه‌ی مثبت یا منفی‌شان می‌تواند مورد تأیید بوده و یا با منطق قرآن ناسازگار باشد؛ مانند: عیسی به دین خود موسی به دین خود، جواب‌های هوی است، گیرا بودن آه، نه سیخ بسوزد نه کباب.

در مجموع اندرزها، توصیه‌ها و سخنان حکیمانه با آیات سازگارترند تا برخی باورهایی که بیشتر متأثر از اندیشه‌های کلامی گذشتگان در زندگی و ذهن و زبان مردم جاری شده یا در اشعار و متون ادبی گذشته‌ی ما ماندگار گشته و افکار و رفتار مردم را تحت تأثیر خود قرار داده است.

کتابنامه

• قرآن کریم.

- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، *تعريفها و مفهوم فرهنگ*، تهران: انتشارات آگاه.
- باباصفري، علی اصغر و پریسا اورک (۱۳۹۲)، «تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب‌المثل‌های فارسی»، *نشریه ادب و زبان* دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۶، شماره ۳۴، صص ۷۵-۱۰۶.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، *فرهنگ شناسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام امروز.
- پیش قدم، رضا (۱۳۹۱)، «معرفی زیاهنگ به عنوان ابزاری تحول‌گرا در فرهنگ کاوی زبان»، *فصل نامه مطالعات زبان و ترجمه*، شماره ۴، صص ۴۷-۶۲.
- پیش قدم، رضا، فاطمه وحیدنیا، آیلین فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۳)، «نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتار نفرین»، *فصل نامه مطالعات زبان و ترجمه*، شماره دوم، صص ۴۵-۷۲.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳)، *فرهنگ پیرو*، فرهنگ پیشرو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ شیرازی (۱۳۷۰)، *دیوان شعر براساس نسخه غنی و فزونی*، به تصحیح و تحقیق منضصور موحد زاده، تهران: انتشارات پژوهش.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰)، *امثال و حکم*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ————— (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵)، «بازتاب قرآن کریم در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها*، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۰۹-۱۳۶.
- ————— (۱۳۹۹)، *باورهای عامیانه مردم ایران*، تهران: نشر چشمه.
- زارع زردبینی، احمد و اصغر کریمی رکن‌آبادی و نعمت الله به‌رق (۱۳۹۴)، «آسیب شناسی پدیده چشم زخم در جامعه اسلامی در پرتو آیات قرآن»، *کتاب قیّم*، سال پنجم، شماره سیزدهم، صص ۷۳-۹۲.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۶)، *منشور عقاید امامیه*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ————— (۱۳۸۷)، *جبر و اختیار*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سعدی (۱۳۶۹)، *گلستان*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ————— (۱۳۷۲)، *بوستان*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شاملو، احمد (۱۳۷۷-۱۳۸۱)، *فرهنگ کوچک*، (۱۴ جلد)، بی‌جا: انتشارات مازیار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ————— (۱۳۹۶)، *قرآن در اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ هشتم، قم: موسسه بوستان کتاب.
- غفوری فر، محمد و علیرضا حسینی (۱۳۹۶)، «تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت»، *نشریه زبان و ادب فارسی* دانشگاه تبریز، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، صص ۱۶۷-۱۸۷.
- حمید نگارش (مدیر پروژه)، *فرهنگ شیعه*، کلام (۱۳۸۵)، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- کلانتری، علی اکبر (۱۳۹۷)، «بررسی تفسیری ارتباط آیه و آن یکاد با مساله چشم زخم»، *مطالعات تفسیری*، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۷-۲۴.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۷۲-۱۳۷۶)، *مثنوی معنوی*، دفتر اول تا پنجم، با شرح کریم زمانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ناصر خسرو (۱۳۷۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، *فرهنگ فارسی عامیانه*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- نظامی گنجوی (۱۳۷۶)، *خسرو و شیرین*، با تصحیح و توضیحات برات زنجانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظریان، رضا (۱۳۹۹)، *حقیقت نفرین*، تهران: دانشیاران ایران.